



نماد بالدار اهورا مزدا (تخت جمشید)

(واژه‌ی انگلیسی zoroaster که در لاتین بدین شکل تغییر کرده است) و هنوز اختلاف نظرهای اساسی بین محققان پیرامون زمان و مکان و نیز حتی مضمون پیام‌های الهی او، وجود دارد، اما فرضیه‌های مستدلی را می‌توان پیشنهاد کرد که براساس مدارک موجود در متون مقدمه زرتشتی (اوستا) و از مقایسه‌ی اطلاعات باستان‌شناسی حاصل آمده، بخش‌های قدیمی‌تر، براساس زبان‌های باستانی شرق ایران - زبان‌های مرتبط با ویدیک Vedic - شکل گرفته‌اند. قدیمی‌ترین شکل شناخته شده سانسکریت مربوط به اوائل هزاره‌ی دوم قبل از میلاد است و در مورد آنها هیچ گونه نام مکان قابل تشخیصی ذکر نشده است اما متون بعدی به خطی بین نواحی شمال شرق تا جنوب غرب در ایران اشاره می‌کند. براین اساس قبایل اولیه ایرانی که زرتشت برخاسته از آنها بوده است جایی در شمال شرقی مرکز آسیا در اواسط هزاره‌ی دوم قبل از میلاد، قرن‌ها پیش از آنکه ایرانیان در ناحیه امروزی ایران ساکن شوند، زندگی می‌کرده‌اند. آریانا ویجا Aryana Vajjah، سرزمین اسطوره‌ای ایران؛ یعنی گستره‌ی ایرانیان، ناحیه‌ای سرد و زمستانی بود جایی که بلندترین شب سال برابر با دوروز کوتاه بوده است.

نام زرتشت یعنی چیزی شبیه به شتر مقدس و نام پدر و مادر او، دو قدوه‌وا و پورشاسپا (Pourshaspa, Dughdhova) به معنای دختر شیردوش و نیز دارنده‌ی اسبان بسیار می‌باشد. آنها مردمانی

نه تنها یونانیان، بلکه یهودیان نیز دید زرتشت را نسبت به ثنویت عالم هستی به تمامی پذیرفته‌اند. اما تفسیر زرتشتیان از اهریمن به عنوان نیروی مستقل در عقاید مسیحیت نسبت به شیطان تأثیر گذاشته است. منبع اصلی کمندی الهی دانته را باید در متون زرتشتی چون Book of the Righteous جست و جو کرد. بدعت در آیین زرتشت و مکتب مانی برای قرن‌ها یک قدرت فکری مهم در سرزمین‌های مسیحی شد و بسیاری از آنها از مردی که بعدها سنت آگوستین (پزشک کلیسا) شهرت یافت پیروی کردند.

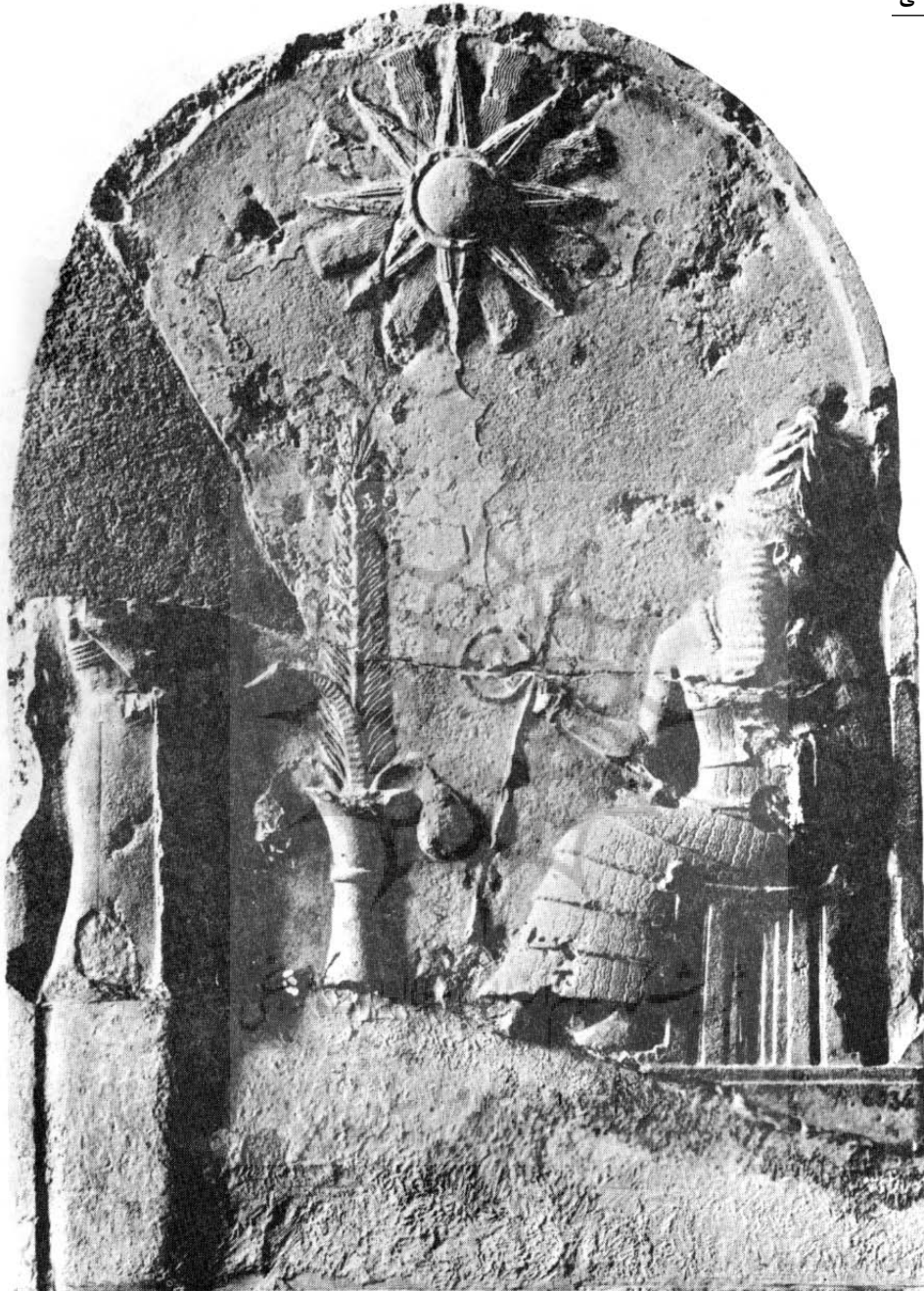
تأثیر آیین زرتشت در مذاهب سرزمین‌های یونان و اسرائیل نیز گسترده‌گی داشت. از این گذر آثار آن بر مسیحیت، اسلام و تمامی تمدن‌های بشری، در نسل‌های بعد، انکارنشده‌ی بی‌شمار است. بعد از حمله اعراب به ایران در قرن هفتم آیین زرتشت - که هرگز یک مکتب پیش قراول نبوده است - به طور عمده‌ای تحت شعاع حوادث تاریخ قرار می‌گیرد. در قرن دهم، تعدادی از زرتشتیان در جست و جوی مذهبی آزاد، از سرزمین اجدادی خود، کوچ کرده و در غرب هند ساکن شدند، جایی که هنوز زادگان آنها، در آن ناحیه (پارسیس) ساکن هستند. حدود صد هزار زرتشتی باقی مانده‌اند که این تعداد نیز به طور ثابتی در حال تقلیل یافتن است.

پیش زمینه تاریخی خود زرتشت (Zorathustra) ناشناخته می‌باشد

# خورشید در فرهنگ زرتشت

جیمز راسل

ترجمه‌ی مانا دشتگلی



این پروردگار در تقابل با شیطان بود و اهریمن را مذمت می‌کرد. انگره مینیو (اهریمن) وجودی مستقل از اهورا مزدا و دشمن او بود. زرتشتی‌ها به جوهره و وجود غیرقابل تغییر در نوع بشر تحت عرف و قانون – data – که بعدها در زبان عبری به dath یعنی مذهب و آیین – کیش – تبدیل شد معتقدند. پیامبر عبری بنی‌اسرائیل، برکورش پادشاه زرتشت در تدهین تک خود، چون مسیح، درود می‌فرستد. و در یونان اعتقاد بر این است که زرتشت اولین فیلسوف جهان پیش از افلاطون بوده است.

آیین زرتشت یکی از برجسته‌ترین ادیان دنیای کهن مدیترانه بوده است، و در سه امپراتوری پیش از اسلام در ایران، یعنی هخامنشیان، پارتیان و ساسانیان که زرتشتی بوده‌اند، حدود سیزده قرن قدرت و سلطه داشته و همچنان از استیلای یونانیان (Hellenistic) به دور مانده بودند. در همان دوران که مردمان در کلاف و چارچوب تمدن دنیای غرب، بت‌ها و صنم‌ها را پرستش می‌کردند و از درک تقسیمات عوامانه‌ی بشری عاجز می‌نمودند، زرتشتیان اعلام کرده بودند که تنها یک خالق وجود دارد. اهورا مزدا، که بر تمام ارواح و موجودات زاده‌اش حکومت می‌کرد.



هستند.

بر پایه مطالعات و پیش‌بینی‌های انجام شده، زرتشتیان، سال جدید بهاری را بنیاد نهاده‌اند و نوروز ایرانی‌ها برگرفته از nova vaochah (روشنایی نو) می‌باشد که صفویان آن را به شکل رسمی در مورد سال نو شیعیان ایرانی درآوردند.

روشنایی آتش، همه چیز را قابل دیدن و مری می‌کند، از این رو آمیخته با حقیقت است و هر جنبش و حیاتی از آتش و نیروی آن نشأت گرفته است. معنای آتش، چگونگی جنبش پدیده‌هاست و هم ریشه با واژه‌ی Vta در زبان سانسکریت می‌باشد نظم هستی نیز از آتش است.

کمتر از سی و سه الهه آسمانی در خدایان زرتشت هم پیمانان و متحدان امشاسپندان می‌باشند. بنابراین آتش Atar و خورشید khvar آمیخته و پیوسته با Asha vahishta می‌باشد. khvar واژه‌ای است که معادل فارسی امروزی آن خورشید است و ایرانیان کهن از اصطلاح khshaeta درخشیدن، به جای آن استفاده می‌کردند. به دلیل قدرت و نیروی آن در حرارت و نوربخشیدن به جهان و برتری در مقابله با نیروهای اهریمنی و مرگ - verethragen در زبان اوستایی - آتش به عنوان نمادی از زندگی و حیات در باور زرتشتیان بوده و باقیمانده است.

با تمام کوششی که شاعر پارسی زبان، فردوسی، برای میرا کردن زرتشتیان از عنوان آتش پرستی نمود، با این همه، زرتشتیان معتقد از پرستش آتش، به ویژه آتش مقدسی که بر بلندای معابد و پرستشگاه‌ها تا همین قرن اخیر برافروخته می‌شود، لذت می‌برند. از مقدس‌ترین آنها، آتش بهرام (آتش فاتح) است که اعتقاد بر آن است که دارای روح بوده و در هیبت انسان ظاهر می‌شود. Vohu manah (آتش زهد). متون اوستایی عمدتاً از خورشید با نام aurvata-aspa (اسب چابک تیزرو) یاد کرده و نسبت به مفهوم Helios (الهه آفتاب) در ودا (کتاب هندیان) و باورهای یونانیان حائلی را قائل می‌شوند.

در امپراتوری هخامنشیان ایران (۶ تا ۴ ق.م) آیین زرتشتی حاکم بوده و اسبان سپید مقدس شمرده می‌شدند. هخامنشیان هر سال برای میترا - رب النوع خورشید - مهرگان جشن‌های باشکوهی در پایتخت خود، پرسپولیس برگزار می‌کردند.

در آیین زرتشت، روز به پنج ساعت تقسیم می‌شد. در طول سه روشنایی اول باید که از برای میترا و مهر هر دو نیایش و مناجات کرد (khwarshed niyayishn) تا زمانی که هنوز جهان از یورش نیروهای اهریمنی، که همانا از راه‌های گوناگون وارد می‌شوند، در امان نیست، به زرتشتیان توصیه شده است که به تطهیر و پالودن دنیای پیرامون خود به اشکال مختلف بپردازند، و باید که از آلوده شدن خورشید و آتش جلوگیری کرد. این بدان معنا نیست که باید از ناخن یا موی یک انسان، به هنگامه‌ی ظهر، وقتی که خورشید در بالاترین نقطه‌ی آسمان می‌درخشد - برید، چرا که این اعضا چون اعضای یک جسم مرده مورد احترام اند. که همانا بدترین پلشتی‌ها و آلودگی‌ها، آلودگی و زشتی اخلاق است و زرتشت دریافت که بهترین راه برای پیش برد دستورات (asha) در جهان راستی است و شاید ظلم بدترین تباهی اهریمن (انگره مینیو) نسبت به جامعه‌ی بشری بود.

اسطوره‌شناسی زرتشتی و نیز سروده‌های حماسی ایران، افسانه‌ی yima - در اوستا با نام "khshaeta" و در متون فارسی «جمشید»

غضب (Aeshma) در آیین یهودیت و مسیحیت نیز به عنوان شیطان وارد شده است. Ashmedai در زبان عبری همان Aeshma دیو می‌باشد) و هفت پیکره‌ی مقدس و پاک امشاسپندان - Ameshaspentas - این زیباترین‌های ابدی - نیز از درون اهورامزدا ظهور می‌کنند، چون روشنایی که از درون مشعل و این‌ها همه مشمول Ashavahishta (درستی و حقیقت برتر) بوده که همانا، آن نیز در ذات آتش است و هر انسانی در درون خویش دارای دثنا (daena - بصیرت درون) است که به او اختیار در تصمیم‌گیری برای انتخاب اخلاقی می‌دهد تا جهان از پی آن، خوبی و یا اهریمن را در طالع او رقم بزند. و اعتقاد بر این است که دثنا تنها پس از مرگ است که به شکل دختری جوان، نورانی و بسیار زیبا، بر انسان ظاهر می‌شود.

واژه‌ی دثنا، برگرفته از مکتب زرتشت، به واژه‌ای مرسوم برای مذهب، تبدیل شد و این همان واژه‌ای است که بعدها توسط اعراب به

## بر مبنای تعلیمات

## و اصول زرتشتیان

## نسبت به معاد و

## رستاخیز، بهار

## ابدی، بار دیگر، در

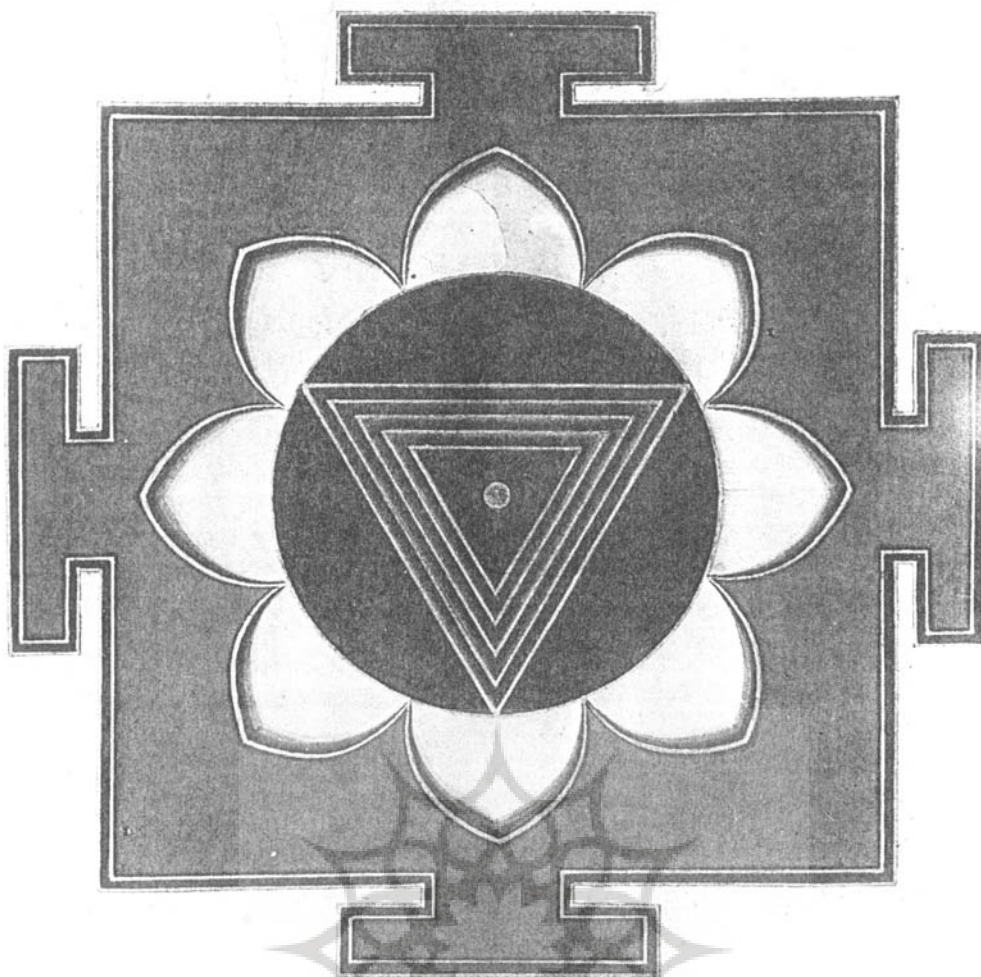
## پایان جهان رخ

## خواهد داد

شکل دین اقتباس گردید و دین، واژه‌ای مترادف با مذهب، در اسلام درآمد. مطابق با دیدگاه زرتشتیان نسبت به فلسفه هستی در بندهشن Bundahishn - آفرینش، اثر ادبی کهن پهلوی، که اساساً بر مبنای منابع اوستایی شکل گرفته است - آسمان، آب، زمین، گیاهان، حیوانات و انسان شکل گرفتند و آنگاه اهورا مزدا، آتش را در قالبی مری و نامریی پدید آورد که همه را نیرو و جان ببخشید.

هنگام طلوع جهان، خورشید در میانه آسمان، جایی که هنگامه‌ی ظهر می‌ایستد، ایستاد. گویی در بهاری ابدی (اعتدال بهارین) و یورش اهریمن، عالم را دگرگون ساخت و خط زمین و آسمان در گوشه‌ای در امتداد هم قرار گرفتند و از این رو، فصول تغییر کرد.

بر مبنای تعلیمات و اصول زرتشتیان نسبت به معاد و رستاخیز، بهار ابدی، بار دیگر، در پایان جهان رخ خواهد داد.



قاب کوبه‌ی متعلق به پادشاه آشوریان - Assurnasirpal دوم. ۸۵۹-۸۸۳ ق.م - که در جایگاه خود در Nimrud عراق واقع می‌باشد. (موزه‌ی انگلستان - لندن)

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

شده و کارهای او ترکیبی از سروده‌های مذهبی بوده و نیز از پرستش خدایان باطل چون دیو و اهریمن امتناع می‌کرده است. زمانی که بیست ساله بود، به جست‌وجوی روحانی درون پرداخته، رنج برده و از انسان‌های اهریمن‌خو، پریشان و وحشت‌زده بود. سپس خاندان و خانواده‌ی خود را ترک کرد و برای مدت ده سال آواره‌ی صحرا و بیابان شد. درسی سالگی، دارای بصیرتی از نور و روشنایی شد، چیزی به نام Vohu Manah یعنی اندیشه‌ی خوب، به او رخصت داده شد تا اهورامزدا (پروردگار خرد و دانایی) را آشکار معرفی نماید. در سروده‌های مذهبی او گاتا (Gathas) (واژه‌ای هم‌ریشه در سانسکریت به نام gita) زرتشت پیغام آسمانی خود - ثنویت عالم - را ابلاغ می‌کند: تنها یک خدا وجود دارد، اهورا مزدا، - بعدها در زبان پهلوی به اورمزد Ohrmazd تغییر یافت - اما دشمن و رقیبی مستقل، همیشگی و ابدی به نام انگره مینیو (در زبان پهلوی اهریمن) دارد. وجودی به تمامی خصومت و دشمنی که ریشه‌ی تمام تباهی‌ها، رنج‌ها، مرگ‌ها و نابودی‌ها در دنیا است و دیوان همه مخلوق همین انگره مینیو

نیمه‌چادر نشین و چوپان بودند که نیروهای طبیعت را پرستش می‌کردند. این بدان معناست که وقتی در کشورشان با شرایط سختی مواجه می‌شدند، آتش و روشنایی آفتاب را پرستش می‌کرده و در تاریکی تجسمی از اهریمن و شیطان می‌دیدند. سپید، رنگ آیین زرتشت بوده و پوشیدن سیاه قدغن شده بود و تیرگی نشانه‌ای از شیطان و عدم روشنایی بود. فرهنگ و آیین باستانی مرکز آسیا (Andronovo) شاید تاحدی نمودی از بقایای جامعه زرتشتی باشد. گفته می‌شود در همان دوران حیات او، گروه‌ها و دسته‌جاتی از جوانان متخاصم و چپاولگر شبیه به آنچه قرن‌ها بعد توسط سیت‌ها (ستیان امروزی) دیده شده، به ارباب و ترور مردم او دست زده و به گسستن اعتقادات کهن زندگی آنها اقدام می‌نمودند. سنت او، با عنصر ثنویت به شکل نماد تضاد روشنایی و تاریکی ادامه پیدا کرد. در زمان خود زرتشت پرستش از خداشناسی و عدالت الهی و نزاع در طبیعت میان دو نیروی اخلاقی، به طور خاصی روبه شدت گذاشت. به نظر می‌رسد که زرتشت از کودکی به عنوان کاهن و روحانی تربیت

آمده است - پادشاه بزرگ و تابناکی که دچار غرور شد را در خود حفظ کرده‌اند؛ او از رعیت می‌خواهد که وی را چون خدا پرستش کنند و تنبیه او، تبعید به دنیای زیرین است، جایی که او هنوز حکم می‌راند. اما بر طبق نوشته‌های دینکرد Denkard پهلوی - بی‌آنکه نور خورشید را ببیند. چنین تمثیلی در اسطوره‌های هندی با نام yama وجود دارد. (yama - پادشاه مرگ).

سرنوشت یمه در فرهنگ و باور ایرانیان احتمالاً باید انعکاسی از دیگر جنبه‌های برگرفته از این افسانه باشد: محرومیت از نور و خورشید بر روی سکه‌ای از سلسله kushana نقش بسته است. مهر (خورنه renah-khva) به شکل یک پرنده، یمه را ترک می‌کند. خورنه واژه‌ای اوستایی است و احتمالاً متشکل از khvar (خورشید) است که به شکل هاله‌ای درخشان و تابنده از نور ابدی اهورامزدا، بر بالای سر هر پادشاه پرهیزگار و نیک کردار وجود دارد. و در فارسی فرّ (farr) نامیده شده که از ریشه‌ی farnah در پارسی قدیم، گرفته شده است. و یا نیز از واژه‌ی خور (khoreh) در زبان پهلوی که ریشه در فرهنگ اوستایی دارد، آمده است. و به دنبال آن در شاهنامه فردوسی نیز «فره» در اسطوره‌های سلسله کیانی ذکر شده است.

در کارنامه اردشیر بابکان، نوشته‌ای که کلیه متون اسطوره‌ای و سروده‌های رزمی دوره‌ی اردشیر اول را - که در قرن سه پس از میلاد می‌زیسته است - شامل می‌شود به تفسیر چنین آمده است:

خورنه به شتاب به سوی کسی که مقرر بود، شاه شود، پرمی‌کشد و بر پشت او می‌نشیند و این نشان تأیید آن انتخاب از سوی پروردگار است.

در نقش برجسته‌ها و حجاری‌های نقش رستم در جنوب ایران، اورمزد اردشیر را در قالب سربازی سلحشور سوار بر اسب، به فره ایزدی خویش، برای گسترش شکوهش، حمایت می‌کند. به نظر می‌رسد که این نماد برگرفته از اشکال قدیمی شرقی است که توسط هخامنشیان نزدیک به نیم هزاره زودتر به کار گرفته شده است.

تعداد بسیار زیادی از آثار تاریخی هخامنشیان، از زیباترین حجاری‌ها و نقش برجسته‌های پرسپولیس، تا کتیبه‌ها و نسخه‌های خطی و دستنوشته‌ها بر روی چرم و پوست، و یا صفحات خورشید بالدار که، گاه بر بالای آن نیم تنه‌ی یک انسان نیز قرار می‌گیرد، وجود دارد. این اشکال و طرح‌ها نشانه‌ی الهه‌ی آفتاب مصر (Re) بوده که اضافه نمودن نماد انسان بر آن، احتمالاً از تأثیرات آشوری‌هاست؛ زیرا بسیار شبیه به نماد الهه‌ی آشوری‌ها می‌باشد.

سمبل‌های ایرانی، اورمزد، فروهر (جان مایه‌ی جدانشدنی حمایتگر) و یا خورنه به طرق مختلف الهام گرفته شده و معنا شده‌اند، که مطالعات اخیر مورد آخر را بیشتر تأیید می‌کنند. این سمبل‌ها توسط سلسله‌های ایرانی، به طور متوالی مورد استفاده قرار نگرفت اما، دوباره توسط باستان‌شناسان شناسایی شد و از این پس به وسیله نسل‌های بعد و مدرن امروزی زرتشتیان کهن (پارسیان هندی) مورد پذیرش قرار گرفت.

در حال حاضر، این سمبل خورشیدی باستانی به آتشکده‌های بمبئی زینت می‌بخشد و توسط افراد معتقد به همان ترتیبی که مسیحیان پایبند صلیب هستند، به گردن آویخته می‌شود.

دستنوشته‌ی پیامبر عبری زبان که شاید اندیشه‌ای از سمبل‌های ایرانی را با خود داشته باشد، چنین است: «اما، برای توایی که از نام من درهراسی، باید که خورشید نیکی با بال‌های درخشان خود، تابش را آغاز کند.»

در هنر هخامنشیان، از گل سرخ بسیار استفاده شده است. در دروازه‌ی ورودی مقبره‌ی کورش در پاسارگاد، تک گل سرخ زیبایی، زینت بخش است و به نظر می‌رسد که گلبرگ‌های گل سرخ نمودی از شراره‌های آتش خورشید باشد.

سرزمین‌های ارمنی و مسیحی‌نشین، به شدت تحت تأثیر سنت و فرهنگ کهن زرتشتی بوده‌اند به طوری که در اشعار قرون وسطی از سمبل گل سرخ و شراره‌های آتش آن بسیار استفاده شده است.

در هند، احتمالاً، سمبل دیگری پیش از به کارگیری سمبل خورشید و بال‌های حیات بخشش وجود داشته است که در گجرات زرتشتی نشین دیده می‌شود: خورشید از فراز دریا و امواج برخاسته که این بی‌شک نمادی از گرما و حرارت در مقابل رطوبت است. (garm-khwed در زبان پهلوی) و این بیانگر ضرورت حیات، در دافعه‌ی میان سرما و خشکی ناشی از یورش اهریمن به جهان است. نمادی از این دست در خدایان آفتاب هندو نیز دیده شده است. surya که به طور غیرمعمولی برای هندویان ساکن شمال غرب برجسته بوده، در هزاره‌ی اول میلاد مسیح پرستش می‌شده است. امکان ندارد که این تنها یک اتفاق برای موبدان زرتشتی، از جانب بلخی‌ها Bactria در شرق ایران - که در پنجاب، سند و راجاستان ساکن بوده‌اند - بوده باشد. دو ناحیه اخیر، توسط یک شهادت عینی و معتبر در اوستا شرح داده شده است و پنجاب برای قرن‌ها جزء ولایات و استان‌های ایران شمرده می‌شد. زرتشتیان جزء اعضای گروه برهمن شمرده می‌شدند. خورشیدپرست بوده و گویی که همسایگان هندوی آنها، در پاسخ، به تحسین و رقابت‌شان پرداخته‌اند.

در تیپ‌شناسی ثنویت خورشید و دریا و نیز در فرهنگ ارمنی شواهدی پیدا شده است.

در سروده‌های مسیحیان در جشن میلاد مسیح، در اشعاری به قدمت ده قرن، Grigor Narekatsi دربار‌های چشم‌ان مریم مقدس چنین می‌نویسد: «هم چون دریایی بودند که در مقابل دریای دیگر می‌خندیدند و در سحرگاهان چون دو خورشید درخشان، می‌درخشیدند.» با توجه به نگارش Narekatsi و برای قرن‌ها پس از آن، تصور می‌رود که بسیاری از ارمنی‌ها به سختی پایبند و وفادار به دین زرتشت شده و باقی ماندند. آنها Arevortik یعنی فرزندان خورشید - که احتمالاً هم شبیه بوده‌اند - نامیده می‌شدند و در همین زمان، آنها با کردها (شمسی‌ها) یعنی خورشیدپرستان در جنوب کشور، ادغام شدند.

Nerses shnorhali مردی مقدس و مؤسس کلیسای ارمنیان در قرن دوازده، توسط یک گروه از Arevordis ها زمانی که یکی از محافظانش در قلمرو استحکامات او در Cilicia مشغول خواندن اشعاری (احتمالاً کفرآمیز) در طلب طلوع خورشید بود، منقلب و به آیین تازه درآمد. در نتیجه او آن را با اشعار مسیحیت برای طلوع خورشید در عشای ربانی در هم آمیخت.